

اوصاف شیعیان واقعی در وصایای امام محمدباقر علیه السلام (۳)*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله شرحی است بر کلام امام محمدباقر علیه السلام در اوصاف مؤمنان. یکی از صفات شیعیان واقعی نزد امام باقر علیه السلام آن است که از ستایش و مدح دیگران شاد نمی‌شوند. هرچند انسان به طور طبیعی دوست دارد از او به نیکی یاد شود و زشتی‌هایش پنهان بماند. اما در روایت هم آمده که اجازه ندهید چاپلوسان، فرصت تعریف و تمجید از شما را بیابند؛ زیرا صرف نظر از دلایل تبعیدی، قوام زندگی انسان به روابط اجتماعی است و اگر کسی بخواهد در انزوا زندگی کند و به دیدگاه مردم درباره خود اهمیت ندهد، بیسرفتی برای او حاصل نمی‌شود. افزون بر این، اگر عیوب انسان آشکار شود و مردم از کاستی‌ها و عیوب یکدیگر باخبر باشند، زندگی اجتماعی مختل شده، اعتماد افراد نسبت به هم سلب می‌شود. به همین دلیل، خدای متعال ستار العیوب است. در پایان این مقال نیز راه‌کارهایی حضرت استاد بر شمرده‌اند که انسان از مدح دیگران خوشحال نشود.

کلیدواژه‌ها: مدح، تظاهر به گناه، اخلاق مردم‌محور، اخلاق خدامحور.

امام محمدباقر^ع در باب اوصاف مؤمنان می‌فرماید: «وَإِنْ مُدِحْتَ فَلَا تَفْرَحْ»؛ و اگر تو را ستودند، شاد مشو. انسان به‌صورت طبیعی میل دارد میان مردم خوش‌نام باشد و دیگران او را با ویژگی‌ها و صفات برتر انسانی بپذیرند و از او یاد کنند و از اینکه او را پیش رو یا پشت سر نکوهش کنند، ناراحت می‌شود. این مقتضای طبیعت بشر است. اکنون آیا باید کاری کند که مردم از او تعریف و تمجید کنند و از کارهایی که نکوهش مردم را به دنبال دارد خودداری کند؟ آیا باید سعی کند مردم خوبی‌هایش را بشناسند و عیوبش بر آنها پوشیده بماند؟ یا، باید به واکنش مردم بی‌اعتنا باشد؟

بندگان را پوشیده نگه می‌دارد و خداوند متعال ستار العیوب است. اگر عیب‌های انسان آشکار شود و همه از کاستی‌ها، عیوب و کارهای زشت یکدیگر آگاه شوند به یکدیگر محبت نمی‌ورزند. در روایتی آمده است: «لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَافَقْتُمْ» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۴۶، ح ۹)؛ اگر آن‌گونه که هستیید ظاهر شوید، برای دفن کردن و به‌خاک‌سپردن یکدیگر اقدام نخواهید کرد. بنابراین، نه تنها خداوند متعال عیب‌های انسان را می‌پوشاند، بلکه به‌لحاظ شرعی به کسی اجازه نمی‌دهد گناهان خود را برای دیگران فاش کند.

بدعت تظاهر به گناه

برخی فرقه‌های متصوفه که اندیشه تکامل روحی و مبارزه با نفس را در سر می‌پروراند، برای جلوگیری از خودنمایی و ریا تظاهر به گناه می‌کنند و رفتارهایی انجام می‌دهند که دیگران به آنها بدبین شوند و آنها را اهل گناه بدانند. این گروه را از آن‌رو «ملامتیه» می‌نامند که ملامت دیگران را وسیله‌ای برای تکاملشان می‌پندارند تا هواهای نفسانی‌شان سرکوب شود. چنین کاری نوعی کفران نعمت است. خداوند متعال دوست ندارد اسرار بنده‌اش نزد دیگران فاش شود. ظاهر شدن عیوب مردم باعث بدبینی افراد جامعه به یکدیگر می‌شود و مصالح زندگی اجتماعی از بین می‌رود.

همه ما کمابیش از نعمت پوشیده‌ماندن عیوب بهره‌مندیم و بعید است همه عیوب کسی نزد دیگران آشکار باشد. به همین دلیل، مردم در جامعه به یکدیگر احترام می‌گذارند و در زندگی اجتماعی از همکاری یکدیگر بهره‌مند می‌شوند. چنین نعمت بزرگی سزاوار شکر خداوند متعال است.

درست است که انسان به ستوده شدن تمایل دارد و خداوند متعال نیز نعمت پوشیده‌ماندن عیوب را به انسان ارزانی فرموده است؛ ولی گاه این میل راه افراط را می‌پیماید و مطلوب بالذات انسان می‌شود. در این حالت، انسان دوست دارد دیگران در هر حالی او را بستایند؛ درحالی که به عیوب خودش آگاه است، از مردم انتظار دارد کارهای خوبی را به او نسبت دهند که انجام نداده است. اگر چنین شخصی که متوجه چالپوسی دیگران است، از تعریف و تمجید بیجای آنها خرسند شود، در دام خودشیفتگی و آبرودوستی افراطی گرفتار آمده است. روایت موضوع بحث، این صفات را نکوهش کرده است.

پرهیز از خوشحالی افراطی در مواجهه با ستایش دیگران

انسان دوست دارد از او به نیکی یاد شود و عیب‌ها و زشتی‌هایش پنهان بماند و چه‌بسا یکی از دعا‌هایش نیز همین باشد که مردم از عیب‌های او آگاه نشوند؛ اما در روایات آمده که انسان نباید خودنمایی کند و کارهای نیکش را برای مردم آشکار کند؛ زیرا در موقعیت ریا قرار می‌گیرد (کلینی، ۱۳۲۹ق، ج ۳، ص ۵۸۴، ح ۲۲۸۲). در روایت معروفی آمده است: «اُخْتُوا فِي وَجْهِ الْمَدَّاحِينَ التُّرَابِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۸۱، ح ۵۸۲۳) (به صورت کسانی که بسیار شما را می‌ستایند، خاک بپاشید)؛ یعنی اجازه ندهید چالپوسان فرصت تعریف کردن از شما را بیابند. اما آیا انسان باید خوبی‌های خود را پنهان و عیب‌هایش را آشکار کند، یا چون خداوند به فاش شدن اسرار بندگانش - حتی با زبان خود آنها - رضایت ندارد عیب‌های انسان نباید آشکار شود؟

عیب‌پوشی خداوند

صرف‌نظر از دلایل تعدی، قوام زندگی انسان به ارتباط‌های اجتماعی اوست. اگر انسان با دیگران روابط اجتماعی نداشته باشد، علاوه بر اینکه زندگی مادی او دوام نمی‌یابد، امکان پیشرفت معنوی را نیز از دست خواهد داد. نیازهای شخصی انسان در خلال زندگی اجتماعی و با یاری دیگران برآورده می‌شود؛ علم‌آموزی متوقف بر وجود معلم و متعلم و خوش‌بینی معلم به متعلم است. پیمودن راه عبادت و تقوا نیز به یاری استاد میسر است. اگر انسان بخواهد تنها و منزوی زندگی کند و به دیدگاه مردم درباره‌ی خویش اهمیتی ندهد، به‌لحاظ مادی و معنوی پیشرفتی نمی‌کند. یکی از الطاف بزرگ خداوند این است که عیب‌های

دهد منحرف کننده است. مکاتب الهی همه خوبی‌ها و کمالات را به خداوند متعال نسبت می‌دهند و ملاک خوبی انسان بندگی خداست؛ بنابراین، انسان موحد و مؤمن هیچ‌گاه در مقابل خداوند برای خودش اصالت قائل نمی‌شود و محبوبیت او نزد دیگران هم در پرتو دوستی خداست؛ یعنی می‌داند اینکه مردم او را دوست دارند به این دلیل است که شعاعی از صفات خوب خدا را در وجود او می‌بینند؛ از این رو انسان مؤمن از خداوند می‌خواهد به او ایمان و کمالی عطا کند که مردم براساس فطرتشان او را دوست بدارند؛ اما هرگز نمی‌خواهد به گونه‌ای باشد که مردم - صرف نظر از اینکه حس خدا دوستی دارند یا خیر - او را دوست بدارند؛ زیرا این خودشیفتگی افراطی به لحاظ اخلاق توحیدی نکوهیده است و انسان را به پستی‌های اخلاقی خطرناکی می‌کشاند. از منظر اخلاق توحیدی، مؤمن از این جهت دوست دارد محبوب دیگران باشد که وسیله‌ای برای تقرب مردم به خدا - که همان سعادت حقیقی است - فراهم کند؛ چراکه فطرت انسان خوبی‌ها را دوست دارد و این دیدگاه فضیلت‌مند است.

مقام معظم رهبری (عج) در سفر به قم، در یکی از مجالسی که حضار به ایشان اظهار علاقه بسیار می‌کردند و اشک شوق می‌ریختند، بعد از آغاز سخن با نام خدا، فرمودند: «خدا را شکر می‌کنم که به من فهمانده است که این دوستی مردم با من به خاطر خودم نیست». در این کلام خوب دقت کنید. ایشان فرمودند که الحمدلله می‌دانم این اظهار عواطف به خاطر خداست، بلکه فرمودند خدا را شکر می‌کنم که به من فهمانده است که محبت مردم به من، به خاطر علاقه‌ای است که به دین خدا دارند.

بنابراین، انسان‌هایی هم هستند که از اظهار علاقه مردم، به این دلیل خوشحال می‌شوند که زمینه ترویج دین خدا را فراهم می‌آورد. کسی که محضر چنین انسان‌هایی را درک نکرده است، نباید بگوید این حرف‌ها دروغ است و عالی‌ترین ایدئال اسلام این است که انسان‌هایی تربیت کند که ستایش یا سرزنش دیگران برایشان مساوی باشد و حتی اگر سرزنش شدند برایشان اهمیتی نداشته باشد.

راهکارهایی برای پرهیز از خوشحالی افراطی در مواجهه با ستایش دیگران

چگونه با آفت خودشیفتگی مبارزه کنیم و از تعریف دیگران زیاد خوشحال نشویم؟ تمجیدهای مردم را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: ۱. تمجیدهایی که ربطی به انسان ندارد، ولی خوشایند است.

خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا» (آل عمران: ۱۸۸) (و دوست دارند برای آنچه نکرده‌اند ستایش شوند)؛ مثلاً در زمان انتخابات برخی کاندیداها دوست دارند دیگران آنها را ستایش کنند تا مردم به آنها رأی دهند؛ هر چند تمجیدها واقعیت نداشته باشد، یا اصلاً رفتارهایی ضد آن انجام داده باشند. بنابراین، اگر انسان به نعمت پوشیده‌ماندن عیوبش واقف شود و خداوند متعال را برای این نعمت بزرگ شکر کند، کاری نیک و پسندیده انجام داده است؛ اما اصالت دادن به محبوبیت نزد مردم، که بی‌توجهی به الطاف الهی قلمداد شود، در بینش الهی و توحیدی بد و نکوهیده است.

اخلاق مردم‌محور و نقد آن

این حالت در نظام‌های اخلاقی غیرالهی ناپسند نیست. آنها کار خوب را عملی می‌دانند که ستایش عاقلان را برانگیزد و کار بد را رفتاری می‌دانند که عاقلان، ناپسند بشمارند. بر این اساس، انسان باید به واکنش مردم توجه کند؛ کاری را انجام بدهد که در نظر مردم خوب باشد؛ زیرا کار خوب همان است که مردم خوب بدانند. این تعریف از خوب‌بود، ناخودآگاه به انسان تلقین می‌کند که مطلوب بالذات او این است که مردم به او خوش‌بین باشند و او را بستانند و در مقابل کاری نکند که نکوهش مردم - و به تعبیر آنها - «مذمت عقلا» را در پی داشته باشد.

نتیجه تربیتی این دیدگاه آن است که مردم باید تمام همت خود را به کار گیرند تا دیگران آنها را مدح کنند. حال با توجه به اینکه در نظر مردم امر خوب و بد همیشه مصداق یکسان ندارد، با تغییر موقعیت‌های زمانی، مکانی و... ممکن است نظر آنان عوض شود؛ زیرا براساس این دیدگاه، خوب‌بود ملاک اصلی ندارد و به عبارتی قراردادی است. براساس دیدگاه برخی مکاتب اخلاقی، خوب‌بود مطلق وجود ندارد. بلکه هرچه غالب مردم بپسندند، خوب و هرچه غالب مردم بد بدانند، بد تلقی می‌شود. در این صورت مبانی اخلاقی به کلی از بین می‌رود و خوب‌بود تابع آرای متغیر مردم می‌شود. این تعریف مسامحه‌آمیز از خوب‌بود، که برای تشخیص ساده‌تر خوب‌بود ارائه شده است، با اشکال‌های جدی مواجه است و تعریفی حقیقی به‌شمار نمی‌رود.

اخلاق خدامحور

آنچه مکاتب الهی ناپسند می‌دانند این است که انسان در مقابل خداوند به گونه‌ای احساس استقلال کند. هر راهی که انسان را به این مسیر سوق

است؛ زیرا کمالات مذکور هم با فعل اختیاری خود انسان حاصل شده است و هم به صورت بالفعل نزد او حاضر است. برای نجات از وسوسه‌های شیطان در این زمینه راه کارهای زیر را می‌توان پیشنهاد کرد:

الف) باید توجه کرد که تمام کارهای نیک انسان به برکت توفیق الهی محقق می‌شود و اگر خداوند متعال مقدمات آنها را فراهم نمی‌کرد، کاری صورت نمی‌گرفت. اندیشیدن درباره نقش اراده انسان در افعال نیک اختیاری روشن می‌کند که شاید مقدار تأثیر اراده انسان در بسیاری از این کارها کمتر از یک درصد باشد؛ درحالی‌که به همین کمتر از یک درصد هم می‌بالد! خداوند مقدمات و اسباب زیادی برای تحقق این افعال فراهم آورده است تا چنین فضایی کسب کند. بنابراین، اگر توفیق الهی نمی‌بود، انسان هرگز نمی‌توانست کارهای نیک اختیاری انجام دهد.

ب) باید در این نکته تأمل کرد که معلوم نیست این نعمت‌های الهی، که البته با تلاش و کوشش انسان به دست آمده است، تا چه زمانی در اختیار ما باشد. هیچ تضمینی وجود ندارد که علم انسان حتی تا چند لحظه دیگر باقی باشد: «وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا» (حج: ۵). کسانی که به بیماری فراموشی مبتلا می‌شوند حتی فرزندان خود را به یاد نمی‌آورند، چه رسد به علومی که آموخته‌اند؛ بنابراین، نعمت‌ها با اراده الهی استمرار می‌یابند و اگر خداوند متعال اراده نکند، همگی آنها از بین خواهند رفت و چه بسیارند کسانی که آبروی چندین ساله‌شان در لحظه‌ای بر باد رفته است.

ج) انسان باید نگران این مسئله باشد که عاقبتش چگونه می‌شود. افراد بسیاری سال‌ها با خوش‌نامی زندگی کردند و خدمات مهمی انجام دادند؛ اما سرانجام کافر از دنیا رفتند. به همین دلیل، انسان نباید به کارهای نیک اختیاری خودش بی‌بالد و فخر بفرشد.

د) توجه به این نکته نیز مهم است که لذت‌بردن از چاپلوسی دیگران انسان را در دام خودپسندی و ریاکاری می‌اندازد و زمینه سقوط او را فراهم می‌کند.

با توجه به نکاتی که گفتیم معلوم می‌شود که چرا امام باقر^ع به جابر فرمودند: «إِنَّ مُدِحَّتَ فَلَا تَفْرَحُ»؛ اگر تو را ستودند، شاد مشو.

..... منابع

صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۶، *الامالی*، تهران، کتابچی.
 —، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۲۹ق، *الکافی*، قم، دارالحدیث.

خوشحالی حاصل از این قبیل مدح‌ها کاذب است، مثلاً اینکه شما اهل شهری هستید که علما و بزرگان زیادی داشته است، یا پدر بزرگ شما از علمای بزرگ یا شخصیت‌های برجسته کشور بوده است که در این صورت کمال وجودی شما را نشان نمی‌دهد و از این رو ستایش حقیقی شما به حساب نمی‌آید.

مبارزه با این دسته تمجیدها چندان سخت نیست. انسان با اندک تأملی می‌تواند به این نکته دست یابد که هم‌شهری بودن با علمای گذشته یا عالم بودن یکی از بستگان نشانه کمال خود او نیست و او در کسب این قبیل شهرت‌ها نقشی نداشته است.

۲. تعریف از ویژگی‌ها و برتری‌هایی که خدادادی است، مانند آنکه کسی به سبب خوش‌اندام بودن یا برخورداری از استعداد خوب و خوش‌فهمی ستوده شود. از آنجاکه این کمالات مربوط به خود انسان است، افراد از شنیدن چنین تمجیدهایی مسرور می‌شوند. اما وظیفه انسان در برابر این تحسین‌ها این است که اولاً، به این نکته بیندیشد که ویژگی‌های خدادادی را خودش کسب نکرده است، بلکه تفضل و نعمت خداوند است و مسئولیت استفاده درست از آنها به عهده اوست. ثانیاً، به این نکته توجه کند که برخورداری از مزایای خدادادی لزوماً نشانه سعادت‌مندی و برتری او نزد خداوند نیست. چه بسا انسان‌هایی که استعدادشان بسیار کمتر از او بوده، یا بهره کمتری از زیبایی داشته‌اند، عاقبت به خیر شده‌اند و در مقابل، انسان‌هایی که با وجود استعداد سرشار یا زیبایی رخسار، مردم را به گمراهی کشانده‌اند. بیشتر بنیان‌گذاران فرقه‌ها و مذاهب گوناگون انسان‌های با استعداد و صاحب حافظه قوی و دارای ویژگی‌های برتر بوده‌اند؛ بنابراین انسان با اندک تأملی می‌فهمد که نباید به این گونه تحسین‌ها مغرور شود.

۳. ستایش انسان برای کارهای اختیاری خوبی که انجام داده، و از طریق آنها کمالاتی به دست آورده است. علم‌آموزی، خدمت به خلق، نجات امت، صرف اموال در راه‌های خیر، شرکت در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی و تحمل سختی‌ها برای پیروزی انقلاب اسلامی، شرکت در جبهه و جانبازی و... نمونه‌هایی از کارهای نیک اختیاری است که با زحمت و اراده قوی به دست می‌آید و به خود انسان منسوب است. گاه نیز ممکن است انسان برای احراز صفات اخلاقی مانند سخاوت و بلندهمتی، که منشأ کارهای نیک‌اند، مدح شود.

مبارزه با وسوسه‌های شیطان در این دسته تحسین‌ها، مشکل‌تر